موسیقی شرقی - موسیقی غربی

از دکتر «تران وان که» [1]

به‌استثنای عده، معدودی موسیقی‌دان واردغربی که درموسیقی‌شرقی‌مطالعات بسیار دارند وآنرا شناخته‌اند (دراین زمینه برای مثال می‌توان پیرآمیو، لوئی لالوا ، موریس‌کوران ، ژسولیه دوموران ، جون لویس، ژ. ا. وان الست، ا. س. اسکات ،کورت راینهارت را نام‌برد که تألیفاتی درباره موسیقی چینی دارند ونیز ربرت پوپله ، فوکس استراگ ونر،آلن دانیلوکه درباره موسیقی‌هندی مطالعات تئوری وعملی‌دارند وجپ‌کنست، مانتل هودکه درباره موسیقی‌اندونزی تحقیقاتی کرده‌اند) و یا سیاحانی‌که مدتی ازعمرخود را در این ممالك گذرانده‌اند عموماً شنونده غربی‌ازموسیقی‌دانان نامی‌گرفته مانند برلیوز تاعادی‌ترین‌افراد، موسیقی شرقی را عجیب و نامربوط می‌یابند . «برلیوز» که در سال ۱۸۵۱ نماینده رسمی فرانسه در نمایشگاه جهانی لندن بود درکتاب «شبهای ارکستر» درباره یك‌آواز چینی چنین می‌نویسد : « این‌آهنگی بود ازهرجهت مضحك ونفرت انگیزکه مثل مبتذل‌ترین‌تصانیف‌ما،برروی تونیك بپایان‌میرسید، وتالحظه‌آخر ازیکنواختی و و حدود مقام انتخاب شده پا فراترنمی‌گذارد. قسمت همراهی‌آن تشکیل میشد از

۱ـ موسیقی‌دان ومحقق ویتنامی و استاد مرکزمطالعات موسیقی شرقی در انستیتو موزیکولوژی دانشگاه پاریس.

یك آهنگ ضربی و تند که دائماً با ماندولین[1] اجرا میگردید و بهیچ وجه با آواز هماهنگی نداشت.»

نویسنده درخاتمه قضاوت بی‌رحمانه زیررا درمورد موسیقی هندی و چینی میکند: «چینی‌ها وهندی‌ها اگر خواسته بودند صاحب موسیقی باشند شاید چیزی شبیه بموسیقی‌ما بوجود میآوردند ولی‌این ملل اصولاازلحاظ موسیقی دریك‌حالت بربریت شدید بسربرده در تاریکی وجهالت میباشند وبا نادانی کودکانه خود چند احساس مبهم وناموزون‌را بصورت دونت ناپخته درمیآورند. گذشته ازآن شرقی‌ها به‌آنچه ما «پرت وپلا» نام میدهیم میگویند موسیقی‌ومثال «جادوگران ماکبث»: «هرچه وحشتزاتر زیباتر...» درمورد موسیقی‌آنها صدق میکند.»

برلیوز می‌نویسد: «آواز چینی‌ها به‌خمیازه‌سگی‌میماند یاگربه‌ای‌که دراثر خوردن تیغ ماهی درحال تهوع میباشد».

باین‌ترتیب عجیب نیست‌که موسیقی غربی درنظرموسیقی‌دان لاهوری شبیه «زوزه شغال دربیابان‌باشد» ...

چندسال پیش وقتی‌نظر «پرفسورسامبامورثی»[2] استادموسیقی‌شناسی دانشگاه مدرس را راجع به‌موسیقی‌غربی پرسیدم درجواب به‌انگلیسی گفت: «صداست!..»

«محمدزروکی» درمقاله‌ای‌تحت‌عنوان «موسیقی‌غرب» وضع‌یك‌شرقی‌را درحال گوش دادن به موسیقی غربی توصیف کرده چنین مینویسد: طبع شرقی با موسیقی مونودیك عادت‌کرده ومایل‌است همچون خواندن دسته‌جمعی یك شعرموسیقی‌منفرد بشنود واین‌شخص درلحظه‌ای‌که بموسیقی‌غربی گوش فرامیدهدکاملا ازآنهمه‌اصوات ضدونقیض که‌یکدیگررا قطع‌نموده‌ودرهم می‌پیچندگیج وبهت‌زده‌میشود. اونمیداند به‌کدامیك ازاصوات وملودی‌ها توجه‌کرده وکدام صوت وکدام ساز را دنبال‌کند. برای او یك ارکستر غربی ازگروهی نوازنده تشکیل میشودکه هریك به تنهائی صوتی ناموزون به دلخواه خود ایجادمی‌کند ومثل اینکه همگی آنها کوشش دارند به‌دیگری توجه نداشته باشندکار خودرا انجام دهند وگاهگاهی درحین عمل‌متوجه میشوندکه یك‌نفر ازآنها بنواختن اصواتی پرداخته وبایستی بحال خودش گذاشت تا هرچه می‌خواهدبگوید ولی‌ناگهان مانند اشخاصی‌که بی‌مقدمه تغییرعقیده داده باشند اورا دنبال‌کرده با ساز خود ازاو سبقت می‌جویند وصوت اورا تحت‌الشعاع خود می‌گیرند.

۱ـ مقصود نویسنده ازماندلین پی‌پا عود چهارسیمی چینی میباشد.

۲ - Samba Moorthy.

درتمام این‌مدت شخصی هم بنام رهبرارکستر باتکان‌دادن سرودست‌حرکاتی میکندکه هیچیك از نوازندگان به‌آنها توجهی ندارند بنظر نویسنده عکس‌العمل یکنفرشرقی که سابقه‌آشنائی قبلی با موسیقی غربی نداشته باشد چنین است.

اگر تاکنون همیشه قضاوت درمورد موسیقی که باآن انس و الفت نداریم اشتباه واز هردوسو توأم با نادانی بوده‌است بدلیل‌آنست که هرکدام ازطرفین می‌خواهیم موسیقی دیگری را با معیارها وضوابط موسیقی خود بسنجیم و قضاوتمان زائیده معلومات‌قبلی وآشنائی باسبك وطبعی‌بخصوص است که درمحیط زندگی‌مان وجودداشته وسازنده سلیقه ما بوده است درحالیکه برای سنجش چنین هنری نباید ازمعیارهای ملی استفاده‌کرد بلکه بایستی قضاوت ونحوه سنجش خودرا درسطح و دیدی جهانی قرارداد.

آنچه ازموسیقی شرقی ازنت وریتم وطرزاجرا ، عوامل اصلی ساختمان و وزیبائی‌آنست درموسیقی غربی همان مفهوم را ندارد ونباید فراموش شود که این عوامل‌که پایه واساس هرموسیقی‌را تشکیل میدهند برحسب اوضاع واحوال جوامع مختلف متفاوت است.

اگرموسیقی را ازنقطه نظر اساسی ومبدأ آن درنظر بگیریم درمی‌یابیم که چه درغرب و چه درشرق موسیقی بقول روسو « هنر ترکیب اصوات است به طوری که بگوش خوش‌آیندباشد» یا بنابرکتاب «یوکی» چینی: «موسیقی اصواتی‌مختلف است‌که با هنر ترکیب شده باشد .»

موسیقی درآغازکار درخدمت پرستش خدایان افسانه‌ای وموجودات مافوق بشری بوده‌است . موسیقی کهنسال هندی‌که توسط «کری شنا» با نی نواخته میشد ویا «کهاین» که‌توسط‌امپراطوری‌افسانه‌ای‌چین «فوهی» تنظیم وبوسیله «کنفسیوس» اجرا میگردید مانندآهنگهائی که «ارفه» پیامبر «آپولون» برای‌تسخیرورام‌نمودن حیوانات بوسیله چنگ مینواخته همگی دارای یك حالت نیمه الهی بوده‌اند.

تنها درچین‌قدیم‌نبود که عقیده داشته‌اند موسیقی‌برای ترغیب بانجام‌کارهای نیك وبوجودآوردن حالات روحانی عمیق ویا تغییر وبهبودآداب ورسوم مفیداست (نقل‌ازکتاب‌یوکی) بلکه‌افلاطون‌نیز چنین می‌پنداشته‌است که موسیقی وسیلهٔ‌تسکین روح ومرهم‌آلام انسانی است.

بطوریکه از«تسو- هیا» شاگرد«کنفسیوس» نقل‌میشود: آوازهای «چانگ» افراد را بسوی ابتذال ولهو ولعب میکشانیده‌آوازهای «سانگ» درآنها تمایل به

بی‌قیدی و کشش بطرف زنان را تقویت میکرده و بالاخره آوازهای «تسی» باعث بوجودآمدن تکبرمیگشته است و نمی‌بایستی درطی تشریفات رسمی اجرا گردد ...

«هومر» میگوید : «موسیقی بد، آوازهای شهوانی ومستهجن خلق را تباه و اخلاق را فاسد می‌نماید ... »

سقراط «آرمونی»ها و مقامهای « ایونین » (Ioinienne) و « لیدین » (Lydienne) را که در جشن و سرور بکار می‌رود همچون آرمونیهای سستی تلقی میکرد که برای حفاظت مقام «فری‌ژین» (Phrygienne) استعمال میشود. مقام اخیرالذکر از نظر سقراط می‌توانست بطرز شایسته‌ای لحن وحالت مردانه را مجسم نماید .

پیداست که اگر ما موسیقی را از نه جنبه اساسی آن بلکه ازلحاظ «فرم» ظاهری آن درنظر بگیریم دروهله اول اختلافات بصورت شدیدتری بچشم میخورد ودراصل‌هم همین اختلافات ظاهریست که‌باعث‌قضاوت‌های بی‌سروته‌عده‌ای‌از موسیقی عده‌ای دیگر میشود. یك شنونده غربی بآسانی خواهدگفت اهالی اندونزی‌آواز- شان خارج است‌آنهم بخاطراینکه فواصل گامهائی که در اندونزی بکاربرده میشود هیچگونه وجه تشابهی باگامهای اعتدال‌یافته ندارند درهمین حال پیانو هم بگوش یك موسیقی‌دان اندونزی سازیست ناموزون چراکه نتهای گامهای اندونزی را بر روی ۸۸ مضراب سیاه وسفید پیانو نمی‌تواند پیدا کند.

حتی میتوان گفت که دوموسیقی‌دان آسیائی که به دوخانواده مختلف‌موسیقی تعلق داشته باشند هیچکدام در صحت گامها ودستگاه موسیقی دیگری توافق نظر ندارند. روزی که شخصاً آهنگی‌درمقام«باك» Bac وتنظیم‌شده دریك گام‌پانتاتونیك ازنوع دو، ر، می فا، سل را برای یك موسیقی‌دان‌اندونزی اجرا کردم اولبخندی زد وگفت : «این همان «سلاندور» است ولی تاحدی خارج وغلط» این اظهارنظر او قابل‌فهم است زیرا سلاندور نیز ازلحاظ تئوریك گامیست که از تقسیم اکتاو به ۵ فاصله مساوی تشکیل یافته است.

اگر خواسته باشیم برای آزمایش یك قطعه موسیقی را برای شنوندگان مختلفی که هریك متعلق به‌گروه وخانواده موسیقی‌متفاوتی هستند بنوازیم شنونده غربی باروشی جزآنچه یك موسیقی‌دان هندی بکارمیبرد خواهدکوشید تونالیته و مایه و ساختمان قطعه را تشخیص داده ، آرمونی‌ای‌که ملودی بر پایه آن استوار است درنظر مجسم کرده ، تم وتغییرات وواریاسیونهای آنرا پیدا نموده آنگاه به ریتم وسرعت‌اجرای‌آن‌نظر بیافکند درحالی‌که موسیقی‌دان چینی، ژاپنی، ویتنامی

یا گره‌ای بیشتر توجهش را به‌خط ملودیك معطوف میدارد. موسیقی‌دان هندی سعی میکند قطعه موسیقی راکم وبیش در چهارچوب دستگاه «راگا» قرارداده ـ سبك و چگونگی یا بعبارت دیگر «احساس مخصوص» آن را دریابد. درنتیجه هرشنونده موسیقی‌دانی قطعه اجرا شده را باروشی مخصوص بخود گوش داده وبا سبك معمول درمملکت خود ازآن انتقاد خواهدکرد.

دراینجا متوجه‌میشویم طرزانتقاد ونوع ومعیار تشخیص تاچه‌اندازه ممکنست متفاوت باشد.

درمقابل گام اعتدال یافته موسیقی غربی مقدار بسیار زیادی گام درممالك شرقی وجود داردکه برای نمونه میتوان ازاین چندتا نام برد : ٥ وجه ازدستگاه پانتاتونیك موسیقی چینی ،گامهای مقامات ریو ، رینبو ، یو ، سامپو این سامپو موسیقی ژاپنی، گامهای باك وفام موسیقی ویتنامی و بالاخره مقامات موسیقی هند وایران وعرب.

درمقابل مقامات «ماژور» و«مینور» موسیقی غربی صدها نوع مقام مختلف در تمدنهای دیگر وجود داردکه میتوان بین همه آنها به‌شمارش این چندتا قناعت کرد، «تیوا»چینی «سمپو»ی ژاپنی، «دیو»ی ویتنامی، «راگا»ی‌هندی ودستگاهها ومقامات موسیقی ایرانی وترك وعرب.

نتهائی‌که درموسیقی غربی جنبه تزئینی دارند وخارج ازسیستم آرمونیك مربوطهستند درموسیقی‌هندی، ایرانی، عرب‌کاملااساسی واجتناب‌ناپذیرند. اهمیت نتهای زینت در موسیقی هندی ها تا جائی است‌که نت بدون زینت درحکم «شبی بی‌ماه ، باغی بی‌گل یا رودخانه‌ای بی‌آب» میباشد ... در موسیقی ویتنامی نتهای زینت یکی ازوسائل تشخیص مقام‌آهنگ است.

بنا بر رسوم غربی موسیقی‌دان خوب مجاز نیست درهنگام اجرا از دستور نوشته‌که درمقابل‌او قراردارد نافرمانی‌کند درحالیکه درممالکی‌مثل هند، ایران یا عرب بداهه نوازی واجرای‌کاملا شخصی نوعی‌ضرورت وجزئی ازهنرموسیقی‌دان است .

درمغرب‌زمین به‌یك‌قطعه موسیقی‌چنان‌گوش میدهندکه‌گوئی کلیسای عظیمی را می‌نگرند. بدین‌معنی‌که نخست‌زیبائیهای یك‌کلیسارا ابتدا ازنظرسبك‌معماری، توازن وتعادل‌اشکال موردتوجه قرارمی‌دهند وسپس‌نگاه خودرا بنقوش برجسته‌آن می‌دوزند. اما درمشرق زمین اهمیت فراوانی به‌جزئیات و ریزه‌کاریهای قطعه داده

می‌شود وموسیقی‌را چنان گوش می‌دهند که گوئی به‌یك‌مینیاتور ایرانی چشم دوخته باشند .

پیداست که برای آفریدن ، اجرا وگوش دادن به موسیقی راهها وسنت‌های مخصوص وجود دارد . نحوهٔ دریافت و سنجش زیبائی درشرق وغرب متفاوتست . برای مثال می‌توان گفت صدای زیر خارج که برای شنونده غربی گوشخراش است بین هواخواهان تآترملی وقدیمی‌چین وویتنام نمونه‌ای اززیبائی وهنربشمارمیرود بنابراین بهنگام قضاوت درمورد موسیقی‌ای که با ما ناآشناست بهتر است جانب احتیاط را ازدست ندهیم.

درعصر اتم و رادیو ترانزیستوری غربیان بیش از پیش امکان شنیدن ساز استادان موسیقی سنتی‌هند وایران وژاپن‌را یافته‌اند. درسرتاسرجهان ودورافتاده ترین خانواده‌های روستائی در زیر نفوذ امواج ایستگاههای عظیم رادیوئی قرار-گرفته‌اندکه روزانه ازآنها انواع موسیقی غربی پخش میگردد.

امروزشرق وغرب بیش‌از ادوارگذشته بایکدیگر تماس دارند واین‌تماس درمورد موسیقی نیز وجود دارد . ولی آیا چند نفر موسیقی‌دان شرقی و چند نفر غربی توانسته‌اند ازاین موقعیت‌های مناسب برخورد ومقابله بهره برگیرند ؟

باید اقرارکردکه اکثر موسیقی‌دانان شرقی درمقابل «قدرت» و باصطلاح «علمی» بودن موسیقی غربی ویا تمدن ماشینی ومادی اروپا بکلی شخصیت خودرا ازدست‌داده وبه‌تقلید ازموسیقی غربی به‌تحقیر ویاانکار موسیقی ملی خودکه اکثراً هم ازآن‌بی‌اطلاعند دست‌زده‌اند. اگراین‌عده‌میتوانستند درموسیقی‌غربی‌به‌آنچنان حد استادی برسندکه خودآثاری جهانی وعظیم بوجود بیاورند چندان جای‌تأسف نبودآنچه مایه تأسف‌است اینکه اکثراین افراد فقط ازعهده ساختن‌آهنگهای خام ومبتذل ودورگه‌ای به‌تقلید ازتصانیف تجارتی‌که ازرادیوها بگوششان خورده بر-می‌آیند پیداست‌که چنین تصانیفی نه فقط به هنر غرب چیزی نمی‌افزاید بلکه به موسیقی ملی‌آنان نیزلطمه وارد میسازد. اینان اغلب برای مدرن ساختن موسیقی ملی خود طرحی آرمونیك به‌اساس موسیقی‌که دارای پایه ملودیك یامودال است می‌افزایند. عمل‌این‌اشخاص بدان میماندکه زبان‌شناس وادیبی بدلیل‌آنکه دستور زبان انگلیسی سهل ودارای جنبه عملیست سعی نماید قواعدآنرا در زبان مادری خودنیزبکاربرد مثلاچون‌درانگلیسی‌صفت همیشه پیش‌ازاسم‌قرارمی‌گیرد درفارسی نیز ازاین‌قاعده استفاده کرده‌وبجای‌کلمات «آسمان‌آبی، آب سرد وکتاب مقدس»

سردآب ، آبی‌آسمان ومقدس کتاب‌بکاربرد... نگارنده دراینجا آرزودارد موسیقی‌دانان جوان شرقی بیش ازاینکه به‌تقلید وبکار بردن اصول غربی درموسیقی خود بمنظور مدرن ساختن آن بپردازند متوجه ارزش موسیقی ملی خود باشند و آنرا بهتر بشناسند.

من شخصاً هواخواه حفظ ذخائر ملی موسیقی میباشم اما حفاظت، محافظه کاری یا رکود نیست. من طرفدارپیشرفت هستم ولی پیشرفت هیچگاه بمعنی غرب‌زدگی نیست.

ازجانب دیگراروپائیان نیزباید عقده‌برتری خودرا که دربیشترآنها پیدا میشودکنارگذارند و درفهمیدن ولذت‌بردن ازموسیقی‌های جزموسیقی خودآنها که اغلب «فلکلوریك» یا «مهجور»ش میخوانندکوشا باشند.

اخیراً عده‌ای ازموسیقی‌دانان توجهشان به‌موسیقی شرقی جلب‌شده ودرصدد پیداکردن عواملی درآن هستندکه برای احیا و تجدید قوای زبان موسیقی غربی موثرمی‌تواندبود. امیداست این‌عده درراهی که درپیش گرفته‌اند یعنی‌احساس روح موسیقی شرقی ودست یافتن به‌منبع فیض تازه‌ای موفق گردند وکوشش وتلاش‌آنها به‌هنر دورگه‌ای منجر نشود.

باید خاطر نشان ساخت که وجوه مشترك (بخصوص تئوریك) بین موسیقی شرقی وغربی نباید اختلافات بسیار زیاد وعمیق آندورا ازنظر ما پنهان سازد. تا زمانی‌که برای قضاوت درمورد موسیقی خارجی فقط از معیارهای ملی خود برای سنجش استفاده میکنیم اظهارنظر ما ارزشی ندارد و همچنین بمنظورمدرن ساختن موسیقی ملی خود نبایستی به عواملی از موسیقی خارجی‌که با موسیقی ما اساساً ناسازگار است توسل‌جست.

درخاتمه‌بجاست گفتهٔ « سررابیندرانات تاگور» را درمورد اختلاف طبیعت دوموسیقی شرقی وغربی ذکرکنیم «موسیقی اروپائی به‌دنیای صبح میماند ؛ موجی است ازآرمونی‌های‌وسیع‌متشکل‌ازآکورهای باصطلاح‌مطبوع ونامطبوع. درحالیکه موسیقی هندی با «راگا» های لطیف و عمیق خود حکم جهان شب را دارد هردو درحالیکه اساساً با یکدیگر متغایر و متفاوتند روح ما را متلاطم میسازند دراین موردکاری از ما ساخته نیست ؛ از روزازل طبیعت دوجنبه داشته است، روز وشب، وحدت واختلاف، متناهی و لایتناهی ...»

با اینهمه معنای این‌کلمات این نیست‌که راه لذت بردن از موسیقی شرقی

برای شنونده اروپائی تا ابد بسته بماند و یا موسیقی غربی برای شنونده آسیائی نامفهوم تلقی گردد.

برای آنکه اروپائی با روح موسیقی شرق آشنا شود و از آن لذت برد و وشرقی به‌موسیقی اروپائی علاقمند گردد گسترش روابط فرهنگی ضروریست وحتی باید دست به‌یك رشته کارهای آموزشی زد. زیرا برخلاف آنچه برخی می‌پندارند، موسیقی بین‌المللی و جهانی نیست ودراین مورد بقول رومن رولان «کمان کلمات بایستی تیر اصوات را به‌قلب همگان وارد سازد!..»

ترجمهٔ فاطی هنجنی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی